



مرکز تحقیقات اسلامی

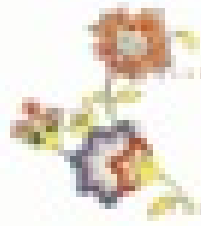
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سلسله مباحث مهنديت

فلسفه حكومت عدل جهاني



علی اسفندیواری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه حکومت عدل جهانی

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	فلسفه حکومت عدل جهانی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه ناشر
۱۵	پیشگفتار
۱۶	۱ - ضرورت حکومت عدل جهانی
۱۶	اشاره
۱۶	الف - راه فطری
۱۶	اشاره
۱۶	معنای «فطرت»
۱۷	ویژگی های امور فطری
۱۷	راه شناخت فطریات
۱۸	اقسام فطریات
۱۹	عدالت خواهی فطری
۲۰	بررسی نظریه های دیگر
۲۴	تبیین راه فطرت
۲۹	ب - راه فلسفی
۳۰	ج - راه عقلی
۳۵	د - راه تکامل
۳۸	ه - راه تاریخی
۳۸	توضیح
۴۲	امدادهای غیبی
۴۲	انواع امدادهای غیبی

- ۴۶ آیا بشر امروز محتاج به امدادهای غیبی است؟
- ۴۷ انحرافات اخلاقی در بشر امروز
- ۴۹ احساس ناامیدی یا امید؟
- ۵۱ امام مهدی علیه السلام، امداد غیبی الهی
- ۵۳ خوش بینی نسبت به جریان کلی عالم
- ۵۵ ۲ - ضرورت تحقق حکومت جهانی
- ۵۵ توحیدی در آخرالزمان
- ۵۹ حکمت تأخیر از دیدگاه روایات
- ۶۰ مقدمات ظهور
- ۶۱ سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت
- ۶۴ درباره مرکز

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدید آور: فلسفه حکومت عدل جهانی / تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۵۴ ص.

فروست: سلسله مباحث مهدویت.

شابک: ۳۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۲۳-۰؛ ۳۵۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۵۰۰۰ ریال چاپ پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۲۳-۰

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ پنجم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: حکومت جهانی موضوع: مهدویت- فلسفه.

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۵۱/ر۶ف۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۲۰۲۴۳

ص: ۱

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

یکی از سؤالاتی که در مورد مهدویت ممکن است در ذهن ما پدید آید، این است که فلسفه حکومت عدل جهانی چیست؟ چرا در آخرالزمان باید حکومتی توحیدی و جهانی برپا شود؟ آیا صرفاً جنبه تعبدی دارد و از جمله اموری است که قرآن و سنت به آن خبر داده و تعبداً باید به آن اعتقاد پیدا کرد - و لذا در برخی از کتب، این قیام جهانی، از علائم قیامت شمرده شده است - و یا این که از غیر راه تعبد نیز می توان آن را اثبات کرد و به آن ایمان آورد؟

به نظر می آید که از راه غیر تعبد نیز می توان ضرورت تحقق این حکومت و قیام را در آخرالزمان، به اثبات رساند و برای آن، زیربنای عقلی یا عقلایی فرض کرد.

ما در این بحث، این موضوع را از دو منظر بررسی خواهیم کرد:

۱ - ضرورت حکومت عدل جهانی از دید اندیشه و خرد.

۲ - لزوم حکومتی عدل گستر در آخرالزمان.

اشاره

ضرورت حکومت عدل جهانی را از چند راه می توان اثبات کرد:

الف - راه فطری؛

ب - راه فلسفی؛

ج - راه عقلی؛

د - راه تکامل؛

ر - راه تاریخی؛

الف - راه فطری

اشاره

ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان ها وجود دارد. منشأ این فکر، یک رشته اصول متین و قوی است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا بشر، فطرتاً طالب رسیدن به کمال در تمام مجالات مربوط به خود است و او می داند که این کمال، تنها در سایه حکومت عدل توحیدی الهی تحقق می یابد.

معنای «فطرت»

دانشمندان معتقدند که انسان از نوعی کشش و میل همراه با آگاهی که عقلی و کلی است و از غریزه آگاهانه تر است، مثل حس حقیقت جویی، حس و گرایش به زیبایی، و حس پرستش، حس کمال جویی، برخوردار است که آن را «فطرت» می نامند. در اثبات آن، همین بس که آن را در خود می بینیم.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لِّسِتِّ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّطٍ» (۱) «همانا تو، تذکر دهنده ای و تو مسلط و توانا بر آنان نیستی».

و نیز در جای دیگر می فرماید: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (۲) «هرآینه خداوند برای شما قرآن را فرستاد».

نیز می فرماید: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۳) «منحصراً خردمندان عالم متذکر شوند».

از این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که انسان، معلوماتی فطری دارد که قرآن، در واقع تذکری بر آن ها است.

ویژگی های امور فطری

امور فطری دارای ویژگی هایی است از قبیل:

- ۱- انسان، به آن ها درک و معرفتی ویژه دارد.
- ۲- ثابت و پایدار و جاودانه اند؛ زیرا، لوازم ذات یک چیز، مانند ذاتیات آن، انفکاک ناپذیرند.
- ۳- همگانی و فراگیرند، کلیت و عمومیت دارند.
- ۴- با درک و معرفت فکری و عقلی همراه اند.
- ۵- از قداست و تعالی اخلاقی برخوردارند و دلیل آن نیز، فکری و عقلانی بودن آن ها است.

راه شناخت فطریات

برای اقامه برهان برای اثبات یک مطلوب، از دو شیوه می توان بهره گرفت:

ص: ۱۱

۱-۱. غاشیه / ۲۱ - ۲۲.

۲-۲. طلاق / ۱۰.

۳-۳. زمر / ۹.

۱ - شیوه مستقیم؛ در این شیوه، مقدماتی ذکر می شود و مطلوب مستقیماً، از آن ها به دست می آید.

۲ - شیوه غیرمستقیم؛ در این شیوه، نقیض مطلوب، ابطال می گردد تا درستی مطلوب ثابت گردد.

شیوه مستقیم برای شناخت فطریات به دو صورت است:

الف - درون کاوی و مطالعه حالات روانی؛ زیرا، گرایش های فطری از نهاد روح و جان انسان سرچشمه گرفته و از پدیده های روانی او است.

ب - رجوع به آراء روانشناسان که به فعالیت های روانی و رفتارهایی که نمودار آن ها است، می پردازد.

اقسام فطریات

فطریات، بر دو قسم است:

۱ - فطریات در ناحیه دریافت ها که از اصول مشترک است، مانند محال بودن تناقض.

۲ - فطریات در ناحیه خواست ها و احساسات و گرایش ها. این نوع از فطریات، از وجدانیات است.

روان شناسان، تمایلات فطری و غریزی انسان را به سه دسته تقسیم کرده اند:

الف - تمایلات شخصی، مانند تحصیل خوش بختی، استقلال طلبی، کسب قدرت، سیادت، کبر و غرور، احتیاج به تأثر یا هیجانات روحی و حس تملک.

ب - تمایلات اجتماعی؛ این ها موجب نوعی علاقه و دلبستگی نسبت به

همنوعان خود می گردد. از مظاهر آن، محبت و دوستی خانوادگی و میهن دوستی و تقلید و الگو پذیری است.

ج - تمایلات عالی؛ این ها عبارت است از حق جوئی - که از کودکی در انسان وجود دارد - و میل به زیبایی دوستی و تمایلات اخلاقی و حسّ دینی.

ما، در این بحث، درصدد بیان این مطلب ایم که اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشریت، فطری و غریزی است و در نهان و کمون همه انسان ها وجود داشته و دارد.

عدالت خواهی فطری

در بین صاحب نظران بحث است که آیا میل به عدالت، یعنی میل به عادل بودن و علاقه به عادل بودن دیگران ولو انسان خودش در آن منفعتی نداشته باشد، و به عبارت دیگر میل به عادل بودن بشر و اجتماع، قطع نظر از هر منفعتی که انسان در عدالت داشته باشد جزء مطلوب های بشر است، و در نهاد بشر چنین چیزی هست یا نیست؟

اسلام معتقد است که در نهاد بشر عدالت وجود دارد و اگر بشر خوب تربیت شود و زبردست مربی کامل قرار گیرد به جایی می رسد که خودش واقعاً عدالت خواه شود و واقعاً عدالت جمع را بر منفعت فرد ترجیح دهد.

برای اثبات این مطلب می توانیم مواردی را عرضه کنیم که افرادی عادل و عدالت خواه بوده اند در صورتی که منفعتشان هم ایجاب نمی کرده است؛ ولی عدالت ایده و هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حدّ یک محبوب دوست داشته اند، و خودشان را فدای راه عدالت کرده اند. این ها نمونه های بشر کامل در عصرهای گذشته بوده اند.

عده ای معتقدند که در نهاد بشر چنین قوه و نیرویی اساساً وجود ندارد. اگر فیلسوفان اروپا چنین فکر می کنند، و همین افکار است که دنیا را به آتش و جنگ سوق داده و می دهد، آنان معتقدند که عدالت اختراع عادت مردمان زبون است؛ زیرا مردمان ضعیف و زبون وقتی در مقابل افراد قوی قرار گرفتند چون زور مبارزه با آنان را نداشتند کلمه «عدالت» را اختراع کرده اند که عدالت خوب است و انسان باید عادل باشد. این ها همه حرف باطل است، و دلیلش این است که همین شخص طرفدار عدالت اگر خودش زورمند شود همان کاری را خواهد کرد که همان زورمند سابق می کرد.

«نیچه» فیلسوف معروف آلمانی می گوید: «چقدر زیاد اتفاق افتاده که من خندیده ام وقتی دیده ام ضعفاً دم از عدالت و عدالت خواهی می زنند. نگاه می کنم می بینم این ها که می گویند عدالت، چون چنگال ندارند، می گویم: ای بیچاره تو اگر چنگال می داشتی هرگز چنین حرفی را نمی زدی».

این گروه نیز خود بر دو دسته اند: یک دسته می گویند: عدالت را به عنوان یک آرزو، بشر نباید به دنبالش برود. و آرزوی آن را هم نباید داشت. باید دنبال قوه و نیرو رفت.

و دسته دیگر معتقدند که باید به دنبال عدالت رفت، ولی نه به خاطر این که عدالت مورد مطلوب ماست، بلکه به خاطر این که منافع فرد در عدالت جمع است.

«برتراند راسل» فکرش چنین است، و با این فکر نیز مدعی انسان دوستی

است. او می گوید: انسان به حسب طبیعت خودش، منفعت پرست آفریده شده است.

دسته سوّمی هستند که می توان آن را در جزء دسته دوم قرار داد. این دسته معتقد است که عدالت عملی است ولی نه از راه انسان، زیرا کار انسان نیست و نمی توان انسان را آن طور تربیت کرد که واقعاً عدالت را از عمق جانش بخواهد و نمی شود علم و عقل بشر را آن قدر تقویت کرد که منفعت خودش را در عدالت بداند. بلکه باید عدالت را از ابزارهای اقتصادی خواست. و به تعبیر صحیح تر عدالت را نباید خواست؛ زیرا به شما مربوط نیست، شما نمی توانید دنبال عدالت بروید. اگر فکر کنی خودت عدالت خواه بشری، دروغ است. تو اصلاً عدالت خواه نیستی. و همچنین اگر فکر می کنی که عقلت روزی تو را به سوی عدالت هدایت می کند این هم دروغ است. ولی ماشین اقتصاد خودبخود بشر را به سوی عدالت رهنمون می سازد. تحولاتی که ابزارهای اقتصادی و تولیدی پیدا می کند به دنیای سرمایه داری می رسد. و دنیای سرمایه داری خودبخود منتهی به دنیای سوسیالیستی می شود. و در دنیای سوسیالیستی طبعاً و جبراً و به حکم جبر ماشین، مساوات و عدالت برقرار می شود.

ولی از همه این اقوال که بگذریم هنگامی که به فطرت خود بازگردیم درمی یابیم که موضوع عدالت خواهی از امور فطری بشر است.

مرحوم شهید صدر رحمه الله می فرماید: «لیس المهدی علیه السلام تجسیداً لعقیده اسلامیة ذات طابع دینی فحسب، بل هو عنوان لطموح اتّجهت الیه البشریّه

بمختلف آدیانه‌ها و مذاهبها، و صیاعه لآلهام فطری آدرک الناس من خلاله - علی رغم من تنوع عقائدهم و وسائلهم الی الغیب - انّ للانسانیّه یوماً موعوداً علی الأرض تحقّق فیہ رسالات السماء بمغزاها الکبیر و هدفها النهایی، و تجد فیہ المسیره المکدوده للانسان علی مرّ التاریخ استقرارها و طمأنینتها بعد عناء طویل، بل لم یقتصر الشعور بهذا الیوم الغیبی، و المستقبل المنتظر علی المؤمنین دیناً بالغیب، بل امتدّ الی غیرهم ایضاً. وانعکس حتّی علی أشدّ الأیدیولوجیات و الاتجاهات العقائدیة رفضاً بالغیب و الغیبیّات، کالمادیّه الجدلیّه التي فسّرت التاریخ علی أساس التناقضات، و آمنت بیوم موعود تصفّی فیہ کلّ تلك التناقضات و یسود فیہ الوئام و السلام. و هكذا نجد أنّ التجربه النفسیه لهذا الشعور التي مارستها الانسانیّه علی مرّ الزمان، من أوسع التجارب النفسیه و أكثرها عموماً بین افراد الانسان» (۱). «اعتقاد به مهدي علیه السلام تنها نشانه یک باور اسلامی - با رنگ خاصّ دینی - نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است برخواستہ‌ها و آرزوهای همه انسان‌ها، با کیش‌ها و مذاهب گوناگون و نیز بازده الهام فطری مردم است که با همه اختلاف‌هایشان در عقیده و مذهب، دریافته‌اند که برای انسانیّت، در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی، تحقّق می‌یابد و مسیر آن - که در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پرتگاه بوده - به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می‌یابد. انتظار آینده‌ای این چنین، تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان، جهان غیب را

ص: ۱۶

پذیرفته اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده است تا آنجا که می توان انعکاس چنین باوری را در مکتب هایی که با سرسختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می کنند، دید. برای مثال: در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می کند، روزی مطرح است که تمامی تضادها از میان می رود و سازش و آشتی حکمفرما می گردد. بدین سان می بینیم که تجربه ای درونی که بشریت، در طول تاریخ، در مورد این احساس داشته، در میان دیگر تجربه های روحی، از گستردگی و عمومیت بیشتری برخوردار است».

فیلسوف یونانی «زیو» - که ۳۵۰ سال قبل از میلاد می زیسته - می گوید: «تنها راه سعادت و نجات بشر، در پیروی از یک نظام واحد است».

«پلوتاک»، مورخ و نویسنده یونانی در سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می نویسد: «بر مردم است که مجتمع واحدی را تشکیل داده و قانون واحدی را متابعت کنند تا به سعادت برسند».

متفکر انگلیسی، «برتراند راسل»، می نویسد: «عالم، در انتظار مصلحتی است که همه را تحت یک پرچم و شعار قرار دهد».^(۱)

«آلبرت اینشتاین»، صاحب نظریه نسبیّت، می نویسد: «روزی که تمام عالم را سلامت و صفا فرا گرفته و همه مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست».

پر واضح است که این تعبیرات، برخواسته از فطرت و میل باطنی افراد است.

ص: ۱۷

راه فطری بر ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را از چند راه می توان ترسیم نمود:

۱ - راه فطرت، بر پایه میل به حکومت عدل جهانی

این برهان را با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

الف - انسان، در کمون و سرشت خود، میل و گرایش به حکومت عدل جهانی و الهی را احساس می کند.

ب - با مراجعه به دیگران، چنین گرایش و تمایلی را نیز در وجود آنان می یابد.

ج - انسان، با مراجعه به سایر تمایلات فطری و غریزی، پی می برد که همه آن ها به دلیل قاعده: «الأمثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» ناظر به واقعیات بوده و امری خیالی نیست.

د - اگر چنین تمایلی در انسان وجود دارد، پس باید آن حکومت عدل جهانی و توحیدی، در زمانی به صورت کامل، محقق گردد؛ زیرا میل و کشش، بدون تحقق مضاف الیه، امکان پذیر نیست.

ح - مصداق کامل حکومت عدل جهانی، همان حکومتی است که با تأییدات الهی، در آخرالزمان، به دست شخصی معصوم تحقق می یابد.

نتیجه این که میل و گرایش به این نوع حکومت، از تمایلات فطری انسان است و لذا باید در خارج تحقق یابد.

۲ - راه فطرت بر اساس امید به حکومت برتر

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

الف - انسان ها، در شرایط و حکومت های مختلف و با قطع امید از وضعیّت موجود جهان، در نهاد خود، احساس نوعی امید به حکومتی برتر از وضعیّت موجود در عالم را دارند.

ب - طبق بیان سابق، وجود چنین امیدی، دلیل بر تحقّق یافتن آن در عالم خارج خواهد بود.

ج - این امید و آرزو، جز به آن حکومتی که اسلام و بالاخص مکتب شیعه معرفی می کند، تحقّق نخواهد پذیرفت.

نتیجه این که تحقّق یافتن حکومتی برتر در آخرالزمان، ضروری است.

۳ - راه فطرت بر اساس احساس نیاز

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

الف - انسان در وجود خود و دیگران، نیاز به حکومت عدل جهانی و توحیدی را احساس می کند.

ب - این احساس، انسان را به چنین حکومتی با رهبریّ مردی الهی با صفات خاص، سوق می دهد.

نتیجه این که انسان، به هدایت فطری خود، حاکمی الهی و معصوم و توانمند و نیز حکومتی توحیدی و عادل را می جوید که بتواند بر آورنده نیازهای او به صورت کامل باشد و آن، غیر از حکومت عدل جهانی و توحیدی که با تأییدات خاص الهی است، نمی باشد.

۴ - راه فطرت بر اساس تنفر از ظلم

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

ص: ۱۹

الف - بشر فطراً از ظلم متنفر است و ستم را زشت می‌شمارد، و عقل را در آن راهی نیست، و لذا دیوانگان هم از ظالم و ستمکار نفرت دارند.

ب - این تنفر و بیزاری چون فطری بشر است اختصاص به فرد یا جمعیتی ندارد، و محدود به سرزمین و منطقه ای نیست.

ج - طبیعی بشر است که هرچه را که از آن تنفر دارد، نابودی آن را خوش دارد، و اگر قدرتی داشته باشد در نابودی آن می‌کوشد تا دیدگاه خود را از این وجود زشت پاکیزه گرداند و دیگر منفور خود را نبیند.

د - بشر خود به تنهایی قادر به این عمل نیست.

نتیجه: روزی بشر این منفور فطری را به کمک و مدد الهی از میان خواهد برداشت، و جهان را از لوث وجود ظلم و بیدادگری پاک خواهد ساخت. گاه فردی به تنهایی توانسته است که منفوری را از سرزمینی ریشه کن سازد. چنانچه بشر توانست بیماری جذام را در خاک فیلیپین نابود سازد، و وبا و طاعون را از بسیاری از نقاط زمین دور گرداند. پس چگونه منفور فطری همه افراد بشر، ریشه کن نشود؟ به یقین روزگاری خواهد آمد که ریشه ظلم و ستم از جهان برکنده شده باشد.

تنفر بشر از طبیعت ظلم است؛ در هر جا که باشد و به هر شکلی که باشد. انتظار روزی که چنگال این طبیعت منحوس از جهان قطع شود در نهاد همه افراد بشر نهفته است، و این انتظار فطری است، و بی گمان چنین روزی محقق خواهد شد، چون فطرت خطا نمی‌کند؛ خطا، ویژه دانش و علم است، و خواسته های غریزی خطاپذیر نیست. آن روز است که در هیچ نقطه ای از کره

زمین ظلمی یافت نشود، و مظلومی به چشم نخورد. این مطلب چون از مباحث فطری است مربوط به عقائد و مذاهب نیست؛ عقاید و مذاهب اگر دخالتی کنند در تعیین مصداق خواهد بود.

نتیجه: چیزی را که همه افراد بشر جویای آن هستند به یقین وجود پیدا خواهد کرد، روزگاری خواهد آمد که بشر بدین خواسته فطری خود برسد و عدل و داد در سراسر گیتی حکومت کند.

انتظار چنین روزی در دل همه افراد بشر نهفته است و این انتظار فطری است، و حکم فطرت خطا ندارد، و این انتظار سرانجام به سر خواهد آمد، و مطلوبِ همگانی بشر محقق خواهد شد.

تشخیص موضوع برای خواسته های فطری بشر به دست عقل است و فطرت اشتباه نمی کند، ولی در تشخیص موضوع اشتباه رخ می دهد؛ چون هر کسی عقل محض را راهنمای خود قرار نمی دهد؛ احساسات و عواطف در اکثریت مردم نمی گذارند که عقل محض راهنما باشد، و لذا اختلاف از همین جا شروع می شود.

اگر حاکم بر هر انسانی عقل او بوده باشد و بس، و تمایلات قلبی در آن دخالتی نداشته باشد اختلافی در جهان میان افراد بشر رخ نمی دهد.

شهید مطهری رحمه الله از همین راه برای اثبات معاد و حیات برزخی استفاده کرده است. او در کتاب «عدل الهی» می نویسد: «ترس از مرگ و نگرانی از آن، مخصوص انسان است. حیوانات درباره مرگ فکر نمی کنند. آنچه در حیوانات وجود دارد، غریزه فرار از خطر و میل به حفظ حیات حاضر است. البته میل به بقا، به معنای حفظ حیات موجود، لازمه مطلق حیات است.

ولی در انسان، علاوه بر این، توجه به آینده و بقا در آینده نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، در انسان، آرزوی خلود و جاویدان ماندن، وجود دارد و این آرزو مخصوص انسان است... نگرانی از مرگ، زاییده میل به خلود است و از آنجا که در نظامات، هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. این که ما از فکر نیست شدن، رنج می بریم خود دلیل است بر این که ما نیست نمی شویم. اگر ما مانند گل ها و گیاهان، زندگی موقت و محدودی می داشتیم، آرزوی خلود به صورت یک میل اصیل، در ما به وجود نمی آمد. وجود عطش، دلیل وجود آب است. وجود هر میل و استعداد اصیل دیگر هم دلیل وجود کمالی است که استعداد و میل به سوی آن متوجه است. گویی، هر استعداد، سابقه ای ذهنی و خاطره ای است از کمالی که باید به سوی آن شتافت. آرزو و نگرانی درباره خلود و جاودانگی - که همواره انسان را به خود مشغول می دارد - تجلیات و تظاهرات نهاد و واقعیت نیستی ناپذیر انسان است... (۱)

خلاصه مطلب این که عشق به صلح و عدالت، در درون جان هر کسی هست. همه از صلح و عدل، لذت می برند و با تمام وجود، خواهان جهانی مملو از این دو هستند. آیا این، یک عطش کاذب است یا نیاز واقعی که در زمینه آن، الهام درونی به کمک خرد شتافته تا تأکید بیشتری روی ضرورت آن کند؟ آیا همیشه تشنگی ما، دلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب، وجود خارجی نداشته باشد، آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن، در درون ما وجود داشته باشد؟

ص: ۲۲

ما می خروشیم، و فریاد می زنیم، و عدالت و صلح می طلبیم، و این نشانه آن است که سرانجام، این خواسته تحقق می پذیرد و در جهان پیاده می گردد.

اصولاً فطرت کاذب، مفهومی ندارد؛ زیرا می دانیم که آفرینش و جهان طبیعت، یک واحد به هم پیوسته است و هرگز مرگب از یک سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نیست. روی این جهت هر عشق اصیل و فطری، حاکی از وجود معشوقی در خارج و جذبه و کشش آن است. به هر حال فطرت و نهاد آدمی، به وضوح فریاد می زند که سرانجام، صلح و عدالت جهان را فراخواهد گرفت. و بساط ستم برچیده خواهد شد؛ چرا که این خواست فطری و عمومی انسان ها است. پس باید این خواست بشر، روزی تحقق یابد و هر روزی که می گذرد، زمینه ظهور آن قیام فراهم تر می شود.

ب - راه فلسفی

فلاسفه اسلامی (قسر دائم) را در طبیعت محال شمرده اند، چنانکه (قسر اکثری) را نیز نشدنی می دانند.

مقصود از (قسر دائم) آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش از خواسته طبیعی خود محروم باشد و در جهان نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در جهان وجود دارد از حرارت آتش جلوگیری کند یا نیرویی باشد که از ثمر دادن درخت سیب در دوره عمر این طبیعت جلوگیری کند، که فلاسفه آن را (قسر دائم) نامیده اند و آن را محال می دانند. مقصود فلاسفه از (قسر اکثری) آن است که طبیعت در اکثر دوره عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم شود. این را هم محال می دانند.

پس هر طبیعتی در بیشتر دوران عمر خود به واسطه خواسته طبیعتش می رسد، و از اقتضای طبیعتش محروم نخواهد شد.

این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است، به ما خبر می دهد که روزگار ظلم و جور در بشر سپری خواهد شد و به جای آن روزگار عدل و داد خواهد آمد.

این نظریه فلسفی می گوید: قسر انسانیت در عمر او محال است؛ چنانکه در بیشتر عمر او نیز محال خواهد بود. پس روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیت باشد. عمر حیوانیت که در بشر حکومت می کند سپری است و رفتنی، و عمر حکومت انسانیت بر بشر درازتر از عمر حکومت حیوانیت خواهد بود. و به یقین روزی خواهد آمد که بشر از اسارت و بردگی حیوان صفتان رهایی یابد و در سایه مهر انسان ها زیست کند و زندگی داشته باشد.

ج - راه عقلی

موضوع را از این زاویه با ذکر چند مقدمه پی می گیریم:

مقدمه اول

خداوند متعال انسان را عبث و بیهوده خلق نکرده و او را به حال خود وانگذاشته است، بلکه هدف از خلقت - در عین بی نیازی از خلق - همان رسیدن خلق به مصالح بزرگی است که کمال بشر به سبب آن ها، تحقق می پذیرد.

ص: ۲۴

خداوند متعال می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (۱) «ما، جنّ و انس را تنها برای عبادت خالص خداوند، خلق کردیم».

آنچه به یک معنای وسیع از این آیه استفاده می شود این که هدف نهایی از خلقت، دسترسی بشر به کمال خود است که با توجیه عقیده و انحصار رفتار انسان بر طاعت خدا و عدالت او در هر حرکت و سکونی حاصل می گردد.

این کمال عالی برای انسان، از چند جنبه قابل طرح است:

جنبه اول - جنبه فردی است به این معنا که هدف از خلقت، آن است که افراد به کمال مطلوب خود برسند.

جنبه دوم - جنبه اجتماعی است، به این معنا که در جامعه، مجتمعی کامل و بشری متکامل ایجاد گردد که زندگی افراد آن جامعه، بر اساس عدل و اخلاص است و از هر کاری که با هدف عالی خلقت او منافات دارند، دورند.

جنبه سوم - جنبه حکومتی است، به این معنا که در جامعه، حکومتی بر اساس عدل و حق، حاکم شده که احکام آن برگرفته از دستورات الهی است.

مقدمه دوم

حال که غرض از خلقت، مشخص شد، پس خداوند متعال باید هر امری را که در جهت این هدف بزرگ است، ایجاد کند، و هر چیزی را که ممکن است مانع تحقق آن هدف گردد از میان بردارد، ولو تحقق این هدف مستلزم بر هم خوردن قوانین طبیعت و ایجاد معجزات است، باید آن معجزه را در خارج ایجاد کند؛ زیرا هدف از ایجاد قوانین طبیعی، به اجرا گذاشتن اهداف خلقت

است

ص: ۲۵

و اگر تحقق اهداف خلقت، متوقف بر به هم خوردن قوانین نظام طبیعی است به ناچار باید معجزات تحقق یابد.

مقدمه سوم

با مراجعه به تاریخ، به طور قطع پی می بریم که این هدف الهی که در این آیه به آن اشاره شده و عقل نیز به آن پی می برد، در طول تاریخ بشریت هنوز تحقق نیافته است، پس باید به این نتیجه برسیم که این حکومت عدل جهانی و توحیدی در آینده عمر بشریت، با مشیت الهی تحقق خواهد یافت.

نتیجه ای را که از این آیه شریفه گرفتیم به طور وضوح می توان از آیات دیگر مانند موارد زیر نیز نتیجه گرفت:

۱ - « وَعَيْدَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ »؛ (۱)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امانت و آرامش مبدل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند.»

ص: ۲۶

در این آیه شریفه قرآینی وجود دارد که نشان می دهد مراد آیه، عصر ظهور حکومت جهانی است:

الف - کلمه «الارض» که با نبود قرینه بر انصراف به موضع خاصی، ظهور در عموم دارد.

ب - تمکین تام و استقرار حقیقی دین، بدون سیادت و تسلط دین بر کل عالم، تحقق نمی پذیرد.

ج - خوف، به طور کلی، به امن و امان متبدل نمی شود، مگر بعد از آن که سلطه دین بر کل روی زمین فراگیر شود.

۲ - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (۱) «او خدایی است که رسول خود را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان جهان، تسلط و برتری دهد».

در این آیه نیز قرآینی وجود دارد که حکومت عدل جهانی را می رساند.

الف - حرف «ل» در جمله «ليظهره» دلالت بر علت و غایت دارد. به این بیان که سبب فرو فرستادن شریعت اسلام، غلبه دادن آن بر جمیع ادیان و عقاید است و این، تنها با سیطره دین حق در کل جهان تحقق می یابد. و از آن رو که اهداف الهی، غیرقابل تخلف است، لذا این هدف در آینده، تحقق خواهد پذیرفت.

ب - ضمیر «ه» در (ليظهره) به جهت نزدیکی آن به واژه «دین» و نیز به جهت لزوم سنخیت میان غالب و مغلوب، به «دین» برمی گردد، نه پیامبر صلی الله علیه و آله.

ص: ۲۷

و از آنجا که مغلوب، جمیع ادیان است، پس غالب نیز از جنس ادیان می باشد که همان دین حق است.

نتیجه

از مجموع مقدمات گذشته پی می بریم که برای تحقق اهداف خلقت، خصوصاً خلقت انسان - از آن جهت که افعال خداوند هدفمند است - باید زمینه حکومت عدل جهانی و توحیدی فراهم شود، و با عنایات و توجهات خاص الهی، رهبری الهی و معصوم، ظهور کند تا آن حکومت در روی زمین، تحقق یابد و افراد جامعه نیز در سایه آن حکومت الهی، به کمال مطلوب خود برسند.

این حکومت عدل جهانی و توحیدی، گرچه تاکنون شرایطش تحقق نیافته، ولی در گذر زمان، با تحقق شرایطش در آخرالزمان، تحقق پیدا خواهد کرد.

تفاوت راه فطری و عقلی

۱ - گاهی اشخاصی را می یابیم که بر اثر عوامل مختلف معرفتی و روانی، نسبت به مباحث مهدویت موضعی شکاکانه اتخاذ می کنند و به اشکال تراشی و شبهه آفرینی می پردازند.

بدیهی است که راه فطری که بر پایه امور فطری استوار بوده و با وجدان های بیدار و ذهن های صاف و بی آرایش مردمان، سروکار دارد، برای اقناع چنین اشخاصی، کفایت نمی کند. در این جا است که دلیل عقلی، راهگشا می شود و می تواند در خلال احتجاجات و مناظره کلامی، حقایق اعتقاد به مهدویت را به اثبات برساند.

ص: ۲۸

بنابراین، امتیاز دلیل عقلی آن است که در مقام احتجاج و مناظره با منکران، کارایی بیشتری دارد، و اگر در هدایت منکران لجوج و متعصب، توفیق نیابد، دست کم، از تأثیر شبهات آنان در سایر افراد جلوگیری می کند و نامعقول بودن ادله آنان را آشکار می سازد.

۲ - استدلال عقلی، می تواند در تقویت اعتقاد دینی، مؤثر باشد، زیرا هرگاه عقل انسان در برابر مطلبی خاضع گردد و به آن گردن نهد، قلب و دل او گرایش بیشتری به آن می یابد.

۳ - اعتقاد انسان، اگر بر عواطف مبتنی باشد، می تواند بر اثر شبهات تردید آفرین، دچار تزلزل گردد. در این موارد، یافتن مبانی استوار عقلی و زدودن شک ها و تردیدها در سایه آن، نقش مهمی در پیشگیری و یا جبران آسیب های وارد شده دارد.

د - راه تکامل

انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و باردار شدن در او نهفته است، و احتیاج او به عوامل بیرون نظیر نیاز و احتیاج یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آن ها می تواند مقصد و راه و ثمره ای که بالقوه در او نهفته است را به فعلیت برساند. و لذاست که انسان باید پرورش داده شود نه این که ساخته شود.

برحسب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحوّل و متکامل است، حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزای طبیعت و از جمله تاریخ است.

انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجاً از وابستگی به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به او نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده می شود، و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

بر حسب این بینش از ویژگی های انسان، تضاد درونی فرد است. تضاد میان جنبه های زمینی و خاکی و جنبه های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی تضاد میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد، و غرائز متمایل به بالا که می خواهد از حدود فردیت خارج شود و همه بشر را دربرگیرد، و می خواهد شرافت های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلایی را مقصد قرار دهد.

نبرد درونی انسان که قدما آن را نبرد میان عقل و نفس می خوانند خواه ناخواه به نبرد میان گروه های انسان ها کشیده می شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف، و انسان منحط در جازده و حیوان صفت از طرفی دیگر.

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیکتر می شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش های انسانی مستقر خواهد شد، و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.

اگر بشر از راه تکامل فطری و انسانی خود در طول تاریخ به کمال نزدیک می شود، آیا این بشر احتیاج به رهبری الهی ندارد که ظهور کرده و با کمال کردن عقول آن ها عدل و داد و توحید را در کل کره زمین گسترش دهد؟ آیا لطف خداوند اقتضا نمی کند که به داد این بشر رسیده و نفوس مستعد را در راستای اهداف الهی سوق داده و آن ها را به سوی مقصد اعلای بشر که همان رسیدن به خداست برساند؟ آیا فضل و کرم الهی اقتضا ندارد هنگامی که بشر عادی به کمال مطلوب خود در حد وسیعش رسید به داد آن هارسیده و رهبری الهی را به کمک آن ها فرستاده تا با نابودی کسانی که با سعادت بشر مخالفند زمینه را برای پیاده شدن عدل و داد و گسترش توحید فراهم کند؟...

بشر گرچه استعداد به کمال رسیدن را دارد، ولی در این دنیا و عالم طبیعت، تا حدود زیادی می تواند خود را به آن هدف عالی برساند. ولی هیچگاه او خود را بی نیاز از امدادهای غیبی، و رهبری مردی الهی که به جمیع مصالح مادی و معنوی او آگاه است نمی داند.

لذا در روایات اسلامی می خوانیم که با ظهور امام زمان علیه السلام زمین پر از عدل و داد می شود، و به تعبیری دیگر از عدل و داد لبریز می گردد. و این به معنای این است که بشر به مستوایی از عدالت و داد خواهد رسید که کمال آن نیست و با ظهور حضرت، عدالت به کمال خواهد رسید. و همچنین در روایات دیگر می خوانیم که حضرت مهدی علیه السلام با ظهورش دست بر سر مردم خواهد کشید و عقل آن ها را کامل خواهد نمود.

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال، پی می بریم که بشر در طول تاریخ خود، گرفتار انواع عذاب ها و شقاوت ها و قتل و غارت ها بوده است، خصوصاً انسان های موحد که به جرم پاسداری از حق و حقیقت و توحید، انواع عذاب ها را به جان خریدند.

قرآن کریم در رابطه با قضیه اصحاب اخدود - که خندق بزرگ حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم نمودند تا مؤمنان و موحدان را در آن انداخته و زنده زنده بسوزانند - می گوید: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدِ وَمَشْهُودِ * قِتَالِ أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛ (۱) «قسم به آسمان بلندی که دارای کاخ های با عظمت است. و قسم به روز موعود (قیامت که وعده گاه خلائق است). و قسم به شاهد (عالم، پیغمبر خاتم) و مشهود (او قیامت و امت). اصحاب اخدود، همه، کشته و نابود شدند. همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق برافروختند. که (بی رحمانه) در کنار آن خندق های آتش بنشینند. و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند، مشاهده کردند. و با آن مؤمنانی که سوزاندند، هیچ عداوتی نداشتند جز آنکه آنان به خدای مقتدر ستوده صفات، ایمان آورده بودند».

در صفحه دیگری از تاریخ می خوانیم که فرعون مصر، به مجرد دیدن رؤیایی در خواب، چه جنایاتی را در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیات محفوظ بماند.

ص: ۳۲

باز در صفحه دیگر تاریخ، جنایات شخصی دیگر به نام حجاج بن یوسف ثقفی را مشاهده می کنیم که در مدّت بیست سالی که بر عراق حکومت داشت، جنایاتی هولناک را انجام داد.

مسعودی در کتاب (مروج الذهب) می نویسد: «تعداد کسانی را که شخص حجاج به صورت قتلِ صبر، از پای درآورد، صدوبیست هزار نفر بوده است. و این غیر از آن مقداری است که به دست لشکریان او به قتل رسیدند. در زندان های او حدود پنجاه هزار نفر مرد و سی هزار نفر زن به قتل رسیدند که شانزده هزار نفر آنان برهنه و عریان بودند.

زنان و مردان را در یک مکان زندانی می کردند در حالی که برای آن مکان، هیچ سایبانی از گرما در تابستان و پوششی از سرما در زمستان نبود...^(۱)

این بخش کوچک از جنایات تاریخ است که با مراجعه به صفحات آن، به آن ها پی می بریم.

جنایات و ظلم بر مظلومان و موخّدان نه تنها پایان نیافته، بلکه به طور سرسام آوری، رو به افزایش نهاده است، به حدّی که روی جنایتکاران را سفید کرده است!

جنگ جهانی اول برپا شد و در آن انسان های بی گناهی به قتل رسیدند که بنابر آمار رسمی، تنها تعداد کشته شدگان این جنگ به بیست و دو میلیون نفر رسید.

بعد از مدّت زمان کوتاهی، آتش جنگ جهانی دوم شعله ور گشت و با کمال

ص: ۳۳

تأسف آتش آن دامان هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فروبرد. در همین جنگ، فاجعه عظیم هیروشیما و ناکازاکی رخ داد که ده ها هزار نفر با سلاح های اتمی که به دست همین بشر پیشرفته ساخته شده بود، به کام مرگ فرو رفتند.

در قضیه استعمار کشور مسلمان الجزایر، به دست فرانسه، به جهت مقابله ملت مسلمان آن دیار با استعمارگران، حدود دو میلیون نفر به دست اشغالگران فرانسوی، به شهادت رسیدند. در آنجا مردمی را که به مساجد پناه برده بودند، با انفجار بمب به شهادت رساندند.

در تجاوزی که آمریکا به ویتنام کرد صدها هزار نفر را با بمب ها و سلاح ها به قتل رسانید که عوارض شیمیایی آن جنگ نیز هنوز هم وجود دارد.

با مراجعه به تاریخ پنجاه ساله ملت مظلوم فلسطین به بخشی از جنایات صهیونیست ها بر این ملت مظلوم، پی می بریم. در طول این مدت میلیون ها مسلمان را آواره کردند و ده ها هزار نفر را نیز به شهادت رساندند.

حال با تأمل نسبت به آینده بشر و خصومت هایی که میان ملت های مختلف پدید آمده، که به مانند آتش زیر خاکستر، آستن جنایت ها و فجایعی در آینده بشریت است چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خصوصاً با در نظر گرفتن تسلیحات خطرناک کشتار جمعی که کشورها برای نابودی یکدیگر فراهم آورده اند که می توان ده ها بار کره زمین را به نابودی کشاند و بالأخص با طرح برخورد تمدن ها که از سوی بعضی از روشنفکران آمریکایی از جمله ساموئل هانتینگتون داده شده و امروز، سیاستمداران آمریکایی آن را دنبال می کنند، در

می یابیم که چه خطر عظیمی جامعه بشری را تهدید می کند. حال، آیا بشر امیدی به آینده زندگی خود دارد؟ آیا در صورت عملی شدن آن طرح، احدی در روی زمین باقی خواهد ماند؟

«راسل»، در کتاب خود به نام (امیدهای نو) می نویسد: «احساس حیرت و ضعف و عدم قدرت در عصر حاضر، همه را فراگرفته است. انسان، در خود می بیند که هر لحظه به سوی جنگ خانمان سوز، پیش می رود که خود، خواهان آن نبوده است، جنگی که در آینده، بیشتر بشر را به کام مرگ خواهد کشاند، ولی در عین حال، ما انسان ها به مانند خرگوشی که به جهت دیدن ماری بزرگ در جای خود میخ کوب شده و متحیر است که چه کند و چه می شود، نگاه به آینده ای که بس خطرناک است می اندازیم که برای انسان پیش بینی شده، بدون آن که کوچک ترین کاری از ما برای جلوگیری از آن برآید...» (۱).

حال با در نظر گرفتن این ظلم ها و تعدّی ها و خطرهایی که آینده بشر را تهدید می کند، راه حلّ چیست؟ آیا بشر خود می تواند با طرح برنامه ای که ضمانت اجرایی نیز داشته باشد، صلاح و سعادت را بر کلّ عالم حکمفرما سازد؟ یا برای این بشر نوشته شده که تا آخر عمر کره زمین، باید با درد و رنج و مصیبت زندگی کند؟ یا ضرورت اقتضا می کند که مُصلحی غیبی از جانب خداوند متعال، برای هدایت و نجات این اُمّت ظهور کرده و اُمّت را از این ظلم و تعدّی نجات داده و جلوی نابودی و هلاکت کلّ بشر را قبل از رسیدن او به اهداف خود گرفته و آنان را به سعادت واقعی رهنمون سازد؟

ص: ۳۵

غیب، یعنی نهان، پشت پرده، یعنی آن چیزهایی که از حواس ظاهری ما نهان و پشت پرده محسوسات واقع شده است. قرآن این کلمه را زیاد به کار برده است، گاهی به تنهایی مانند این که می گوید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۱) آنان که به غیب ایمان دارند، یا می فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» (۲) کلیدهای غیب نزد خداوند است و جز او کسی از آن ها آگاه نیست. و گاه همراه با کلمه «شهادت» به کار رفته است، مثل این که می فرماید: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (۳) خداوند به غیب و شهود آگاه است.

انواع امدادهای غیبی

کمک ها و امدادهای غیبی به صورت های گوناگون برای بشر از جانب خداوند متعال متجلی می گردد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - فراهم شدن شرایط موفقیت

کمک های غیبی گاهی به صورت فراهم شدن شرایط موفقیت فرد یا جامعه ای است. ولی باید دانست که این گونه لطف گراف و رایگان نیست؛ چنین نیست که انسان در خانه اش بنشیند و دست روی دست بگذارد و منتظر باشد تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند. خیر چنین انتظاری برخلاف ناموس آفرینش است.

خداوند متعال می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ (۴)

ص: ۳۶

۱- ۱۳. بقره / ۳.

۲- ۱۴. انعام / ۵۹.

۳- ۱۵. انعام / ۷۳.

۴- ۱۶. محمدصلی الله علیه وآله / ۷.

«اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می کند و ثابت قدمتان می دارد».

خداوند متعال در این آیه یاری خود را که مدد غیبی است مشروط می کند به یاری قبلی، یعنی به این که خدمت و عمل و مجاهدتی در راه خیر عموم صورت بگیرد و مخصوصاً در راه خدا باشد، یعنی لله و فی الله باشد. یعنی هم عمل و مجاهدت و کوشش شرط است و هم اخلاص و حسن نیت.

۲ - الهامات و هدایت های معنوی

یکی دیگر از امدادهای غیبی، الهامات و اشراقاتی است که احیاناً به دانشمندان می شود و ناگهان دری از علم به روی آنان گشوده می گردد و اکتشافاتی عظیم رخ می دهد.

بشر از راه مشاهده و مطالعه عینی طبیعت با رموز و اسرار طبیعت آشنا می شود، یا در اثر قوه استدلال و قیاس نتیجه ای را پیش بینی و استنتاج می کند، این گونه موفقیت ها عادی است، لازمه قطعی و جبری مقدماتی است که بشر عملاً به کار برده است.

ولی آیا همه معلوماتی که در طول تاریخ عمر بشر برای او حاصل شده از یکی از این دو راه بوده است، یا راه سوم هم وجود دارد؟

به عقیده بسیاری از دانشمندان راه سوم هم وجود دارد. شاید اغلب اکتشافات بزرگ از نوع برقی بوده که ناگهان در روح و مغز دانشمند جهیده و روشن شده و سپس خاموش گردیده است. ابن سینا معتقد است که چنین قوه ای در بسیاری از افراد بشر با اختلاف و تفاوت هایی وجود دارد.

ممکن است بسیاری از افراد گمان کنند که این سخن که برخی از دانش ها

از طریق الهام به بشر القا می شود امروز کهنه شده است و طرفدارانی ندارد؛ در جهان امروز مبدأ و منشأ دانش را صرفاً حواس ظاهر به وسیله مشاهده عینی و تکرار مشاهده و تجربه می دانند و به جز آن به چیز دیگری معتقد نیستند. ولی این طور نیست. امروزه جمع بسیاری از دانشمندان فرضیه ها را نوعی الهام به دانشمندان تلقی می کنند.

«الکسیس کارل» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» یکی از طرفداران نظریه اشراق و الهام است. او می گوید: «به یقین اکتشافات علمی تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. نوابغ، علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا از خصائص دیگری چون اشراق و تصوّر خلّاق برخوردارند. به وسیله اشراق چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می یابند و روابط مجهول بین قضایایی را که ظاهراً با هم ارتباطی ندارند می بینند و وجود گنجینه های مجهول را به فراست درمی یابند، و بدون تحلیل و دلیل آنچه را دانستش اهمیت دارد می دانند».^(۱)

و هم او می گوید: «دانشمندان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی منطقی و دیگری اشراقی. علوم، ترقّی خود را مرهون این دو دسته متفکر می دانند. در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه کاملاً منطقی دارد مع هذا اشراق سهم گرفته است... در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی، اشراق یک عامل شناسایی قوی و در عین حال خطرناکی است و تمیز آن از توهم گاهی دشوار است... فقط مردان بزرگ و پاکان ساده دل می توانند با آن به کمال اوج زندگی

ص: ۳۸

معنوی برسند. این موهبت حقاً شگفت انگیز است و درک واقعیت بدون دلیل و تعقل را غیرقابل تفسیر می نماید»^(۱).

سپس «الکسیس کارل» عده ای از دانشمندان ریاضی را نام می برد و مدعی می شود که این ها منطقی هستند یعنی معلومات خویش را منحصراً از طریق کسب و استنتاج منطقی به دست آورده اند. و عده ای از ریاضی دانان را نیز نام می برد و مدعی می شود که این ها اشراقی و الهامی هستند.

یکی از دانشمندان ریاضی دان فرانسوی به نام «ژاک هاداما» در مقاله ای تحت عنوان (نقش شعور باطن در تجسسات علمی) می گوید:

وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می اندیشیم محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هر دانشمند محقق کم و بیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیت های متناوب که در عده ای از آن ها اراده و شعور وی مؤثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می باشد تشکیل شده است.^(۲)

۳ - مدهای غیبی اجتماعی

گاهی عنایت غیبی به کمک جامعه بشریت برخواسته و او را در سطح محدودی نجات داده است. پیامبران الهی همچون ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - که ظهور کرده اند در شرایطی بوده که جامعه بشریت سخت نیازمند آن ها بوده است. آن ها مانند دست غیبی از آستین بیرون آمده و بشریت را نجات داده اند.

ص: ۳۹

۱- ۱۸. پیشین، ص ۱۳۵.

۲- ۱۹. نقش شعور باطن در تجسسات علمی.

خداوند متعال خطاب به مردم عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین می فرماید: « وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا »؛ (۱) «شما در پرتگاه سقوط در آتش بودید که خداوند - به وسیله رسول اکرم - شما را از آن نجات داد».

مسأله مهدویت در اسلام و بالأخص در تشیع یک فلسفه بزرگ است. اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملت و یا یک منطقه و یا یک نژاد، بلکه در شعاع زندگی بشریت.

به این مربوط نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را و یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد. مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را دگرگون سازد و در جهت صلاح و سعادت بشر را تغییر دهد.

آیا بشر امروز محتاج به امدادهای غیبی است؟

ممکن است افرادی خیال کنند که دلیلی ندارد که در عصر علم و دانش، در عصری که بشر زمین را در زیر پای خود کوچک می بیند و آهنگ تسخیر آسمان ها را دارد، تصور کنیم که خطری بشریت را تهدید می کند و بشریت نیازی به چنین مدد غیبی دارد. بشریت روز به روز کامل تر و مستقل تر می شود و طبعاً نیازمندی اش به کمک ها و مدد های غیبی کم می شود. عقل و علم تدریجاً این خلأها را پر می کند. خطر آن زمان بشریت را تهدید می کرد که جهالت و نادانی حکمفرما بود و افراد بشر به موجب جهالت و نادانی، موجبات نیستی خود را فراهم می کردند، تعادل و توازن را در زندگی به هم می زدند، اما پس از روشن شدن فضای جهان به نور علم و دانش دیگر خطری نیست؟

ص: ۴۰

پاسخ: قطعاً خطرانی که در عصر علم و تکنیک برای بشریت است از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است اگر خیال کنیم منشأ انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. علمای اخلاق و تربیت همیشه این مطلب را مطرح کرده و می کنند که آیا تنها منشأ انحرافات بشر نادانی است؟ و بنابراین تعلیم کافی است برای مبارزه با انحرافات، یا این که نادانی یکی از علل انحرافات بشر است؛ انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرائز و تمایلات مهار نشده است. از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون طلبی، جاه طلبی، برتری طلبی، لذت طلبی، و بالأخره نفس پرستی و نفع پرستی است؟ بدون شک نظریه دوم صحیح است.

انحرافات اخلاقی در بشر امروز

اکنون ببینیم که در عصر ما که به اصطلاح، عصر علم و دانش است، غرائز بشر، شهوت و غضب بشر، حس جاه طلبی و برتری طلبی بشر، حس افزون طلبی بشر، حس استخدام و استعمار بشر، نفس پرستی و نفع پرستی و بالأخره ستمگری بشر در چه حالی است، آیا در پرتو علم همه این ها آرام شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حق خود و حدّ خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملاً برعکس است. غرایز بشر بسی دیوانه تر از سابق گشته است، و علم و فن، ابزار و آلت کاری شده در دست این غرایز. فرشته علم در خدمت دیو شهوت قرار گرفته است. دانشمندان علم، خادمان سیاستمداران جاه طلب قرار گرفته اند.

گمان نمی‌کنم بتوان کوچک‌ترین تردیدی در این مطلب روا داشت که پیشرفت‌های علمی کوچک‌ترین تأثیری روی غرایز بشر نگذاشته است، بلکه برعکس بشر را مغرورتر و غرائز حیوانی او را افروخته‌تر کرده است، و به همین جهت خود علم و فن امروز به صورت بزرگترین دشمن بشر درآمده است. چرا چنین شده است؟

جوابش این است که علم چراغ است و روشنایی. استفاده از آن بستگی به این دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار ببرد. بشر علم را همچون ابزاری برای هدف‌های خویش استفاده می‌کند، اما هدف بشر چیست و چه باید باشد، علم قادر به بیان آن نیست، و نیز قادر بر تغییر هدف‌های بشر نمی‌باشد. این کار دین است، کار قوه‌ای است که کارش تسلط بر غرائز و تمایلات حیوانی و تحریک غرائز عالی و انسانی اوست. علم همه چیز را تحت تسلط خویش قرار می‌دهد مگر انسان و غرائز او را. انسان علم را در اختیار می‌گیرد و در هر جهت که بخواهد آن را به کار می‌برد؛ اما دین انسان را در اختیار می‌گیرد، و جهت انسان و مقصد او را عوض می‌کند.

«ویل دورانت» در مقدمه کتاب «لذات فلسفه» درباره انسان عصر ماشین می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».^(۱)

انسان عصر علم و دانش با انسان ماقبل این عصر در این که اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیت هیتلرها را تغییر دهد.

ص: ۴۲

آن‌ها با همان ماهیت بعلاوه مقدار زیادی نفاق و دورویی و تظاهر بر جهان حکومت می‌کنند، با این تفاوت که علم دست آن‌ها را درازتر کرده است، شمشیر یک ذرعی شان تبدیل به موشک قاره پیمای شده است.

احساس ناامیدی یا امید؟

هرچند یک بار در روزنامه‌ها، در نطق‌ها و سخنرانی‌گردانندگان سیاست جهان آثار بدبینی شومی نسبت به آینده بشریت و تمدن مشاهده می‌کنیم. اگر از آن درسی که دین به ما آموخته صرف نظر کنیم و ایمان به مدهای غیبی را از دست بدهیم، و تنها بر اساس علل ظاهری حکم کنیم باید به آن‌ها حق بدهیم که بدبین باشند. چرا بدبین نباشند؟ در دنیایی که سرنوشتش بستگی به دکمه‌ای دارد که انسان فشار دهد و پشت سرش وسائل مخرب که قدرت آن‌ها را خدا می‌داند به کار بیفتد، در دنیایی که به راستی بر روی انباری از باروت قرار گرفته و جرقه‌ای کافی است که یک حریق جهانی ایجاد کند، چه جای خوش بینی به آینده است؟

«راسل» در کتاب (امیدهای نو) می‌گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حس حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فراگرفته است. می‌بینیم به طرف جنگی پیش می‌رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست؛ جنگی که همه می‌دانیم که قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد، و با وجود این، مانند خرگوشی که در برابر مار افسون شده باشد خیره خیره به خطر نگاه می‌کند، بدون آن که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟ در همه جا

داستان های مخوف از بمب اتمی و هیدروژنی و شهرهای با خاک یکسان شده و خیل قشون روس و قحطی و سبّیت و درنده خویی برای یکدیگر نقل می کنیم؛ ولی با این که عقل حکم می کند که از مشاهده چنین دورنمایی بر خود بلرزیم، چون جزیی از وجودمان از آن لذت می برد و شکافی عمیق روحمان را به دو قسمت سالم و ناسالم تقسیم می کند، برای جلوگیری از بدبختی تصمیم قطعی نمی گیریم» (۱).

او در جای دیگر می گوید: «دوره به وجود آمدن انسان نسبت به دوره تاریخی، طولانی، ولی نسبت به دوره های زمین شناسی کوتاه است. تصور می کنند انسان یک میلیون سال است که به وجود آمده، اشخاصی هستند و از آن جمله «اینشتاین» که به رغم آن ها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد، و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشان را نابود کند» (۲).

اگر انسان بر اساس علل ظاهری و مادی قضاوت کند پی می برد که این بدبینی ها بجاست. فقط یک ایمان معنوی، ایمان به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی ها را زایل و تبدیل به خوش بینی کند. و معتقد باشد که سعادت بشریت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوش بشر در آینده است و انتظار بشر را می کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می گوید: درست است که جهان بر سر

ص: ۴۴

۱- ۲۲. امیدهای نو، ص ۲.

۲- ۲۳. همان، ص ۲۶.

پیچ خطر قرار گرفته است، ولی خداوند همان طور که در گذشته - البته در شعاع کوچک تری - این معجزه را نشان داده، بر سر پیچ های خطر بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل ها در حیرت فرو رود.

و لذا در قرآن کریم می خوانیم: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛^(۱) «در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث [حکومت زمین خواهند شد.»

امام مهدی علیه السلام، امداد غیبی الهی

ایمان به غیب، مصادیق متعددی دارد که یکی از آن ها، ایمان به امدادات غیبی است که گاهی به صورت اختصاصی و گاهی به صورت عمومی و اجتماعی، برای بشر می رسد. این، به جهت لطف و عنایت الهی است که انسان را رها نگذاشته و هر آن و هر لحظه، او را مورد لطف خود قرار می دهد.

خداوند متعال می فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»؛^(۲) «در صورتی که بر پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد.»

ظهور امام مهدی علیه السلام یکی دیگر از امدادهای غیبی اجتماعی و الهی است که کل بشریت را به سعادت و نجات رهنمون خواهد کرد و اعتقاد به آن نیز از واجبات است.

شیخ ناصر الدین البانی می نویسد: «إِنَّ عَقِيدَةَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عَقِيدَةٌ ثَابِتَةٌ

ص: ۴۵

۱- ۲۴. انبیاء / ۱۰۵.

۲- ۲۵. آل عمران / ۱۰۳.

متواتره عنه صلى الله عليه وآله يجب الايمان بها؛ لأنها من أمور الغيب. و الايمان بها من صفات المتقين كما قال: «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَمَّا رَبَّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۱) و انْكَارُهَا لَا يَصْدُرُ إِلَّا مِنْ جَاهِلٍ مَّكْبُرٍ. أسأل الله تعالى أن يتوفانا على الايمان بها و بكل ما صحَّ في الكتاب والسنة؛ «همانا عقیده به خروج مهدی، عقیده ای ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که ایمان به آن واجب می باشد؛ زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن، از صفات متقیان در قرآن کریم شمرده شده است. خداوند می فرماید: "این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند" همانا، انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو، صادر نمی گردد. از خداوند متعال می طلیم که ما را بر ایمان به این عقیده و هر امری که به طور صحیح، از کتاب و سنت ثابت شده، بمیراند.»

همین مطلب را استاد «عبدالمحسن بن حمد العباد» در رد منکران عقیده به مهدویت در دانشگاه مدینه منوره ایراد کرده است آنجا که می گوید: «والتصديق بها داخل في الايمان بأنَّ محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله؛ لأنَّ من الايمان به تصديقه فيما أخبره، و داخل في الايمان بالغيب الذي امتدح الله المؤمنين به بقوله: «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَمَّا رَبَّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» (۲) «تصديق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، زیرا از آثار ایمان به پیامبر صلی الله علیه وآله ایمان و تصدیق به او است در

ص: ۴۶

۱- ۲۶. مجله التمدن الاسلامی، ش ۲۲، ص ۶۴۳.

۲- ۲۷. مجله الجماعه الاسلامیه، ش ۳، سال یکم، ذوالقعدة ۱۳۸۸، چاپ حجاز.

اموری که به آن‌ها خبر داده، و داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن، مدح کرده است آنجا که می‌فرماید: "این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند...".

خوش بینی نسبت به جریان کلی عالم

مرحوم شهید مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی علیه السلام» می‌نویسد: «اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدّس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است - اندیشه‌ای است که کم و بیش، همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت‌ها و اختلاف‌ها بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متّقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران را برای همیشه، و آینده سعادت‌مند و درخشان بشریت را نوید داده است.

این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها، فوق العاده تاریک و ابتر است... .

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است، و عبادت بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل انتظار فرج، از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر، استنتاج می شود و آن، اصل حرمت یأس از روح الله است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده گرایی نمی گردند. چیزی که هست، این انتظار فرج و این عدم یأس از روح الله، در مورد یک عنایت عمومی و بشری است، نه شخص یا گروهی، بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است»^(۱).

ایشان در جایی دیگر از کتابش می فرماید: «آرمان و قیام انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از این که الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی، و جهانی است و جزیی از جهان بینی اسلامی است، و برخی، فرهنگی و تربیتی است؛ و برخی سیاسی است و برخی اقتصادی است، و برخی اجتماعی و برخی انسانی یا انسانی طبیعی است»^(۲).

ص: ۴۸

۱- ۲۸. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵ - ۷.

۲- ۲۹. همان.

توحیدی در آخرالزمان

تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه، با دو عامل اساسی تحقق پذیر است:

۱ - عامل خارجی.

۲ - عامل داخلی.

عامل خارجی، آن است که هر فرد از افراد جامعه و در نتیجه مجتمع، معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت او در آن است، بداند، و نیز راهی را که انسان باید در رسیدن به آن هدف پیماید، بشناسد.

از آن رو که فهم های بشری، قاصر از درک این امور است، لذا بشر در طول تاریخ، محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است. این هدف بزرگ، از جانب خداوند، با ارسال پیامبران و اوصیا در طول تاریخ، تحقق پیدا کرده است.

عامل داخلی، همان شعور بشر به این مسؤولیت و هدف بزرگ است. لذا به جهت رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسؤولیت تحقق پیدا نمی کند، مگر به این که:

الف - عقل، اهمّیت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب - بداند که این اطاعت، ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج - حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عامل داخلی، با انواعش، از دو طریق قابل پیاده شدن است: یکی این که این ایمان و اخلاص، در افراد جامعه به صورت معجزه، تحقق یابد. این احتمال با قانون معجزات منافات دارد؛ زیرا معجزه، طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف، راه های دیگری غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد. در نتیجه بشر باید خود به خود و بدون جبر، با تجربه و ارشاد، به سطحی عالی از فهم و شعور به آن امور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی، پیاده کند.

حال، با ملاحظه حالات و خصوصیات بشر، پی می بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور، برای رسیدن به آن هدف کامل، نرسیده است؛ زیرا بشر از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

۱ - شناخت عدل به صورت کامل؛

۲ - آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت، بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض بشر شرط یکم را دارا باشد، هنوز آمادگی برای شرط دوم را پیدا نکرده است.

انبیا در طول تاریخ بشر، متکفل این دو شرط بوده و مردم را به غرض اساسی از ایجاد بشر که همان حکومت عدل جهانی و الهی است، بشارت داده اند.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ «ما، بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که یقیناً بندگان نیکوکار من، زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

و نیز خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (۱) «او خدایی است که رسول خود را با دین حق برای هدایت خلق فرستاد تا همه ادیان عالم، تسلط دهد گرچه کافران کراهت داشته باشند».

ولی از طرف دیگر می دانیم که برای هیچ یک از انبیای الهی، به دو دلیلی که گذشت، شرایط اساسی برای هدایت فعلی کلی بشر و ایجاد حکومت عدل جهانی، میسر نگردید.

خداوند متعال، درباره قوم حضرت نوح علیه السلام که نهصد و پنجاه سال قوم خود را به حق و حقیقت دعوت کرد، می فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»؛ (۲) «نوح گفت: بارالها! من هرچه قوم خود را شب و روز دعوت کردم، دعوت و پندم، جز به فرار و اعراض آنان نیفزود! و هر آنچه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم، انگشت (جهل و عناد) بر گوش نهادند و جامه را به رخسار افکندند (تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند) و بر کفر، اصرار و لجاجت ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت را پیمودند!»

و نیز حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آن همه دعوت به توحید، به آتش افکنده شد. و قوم موسی علیه السلام در جواب آن حضرت عرض کردند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ»

ص: ۵۱

۱- ۳۰. توبه / ۳۳.

۲- ۳۱. نوح / ۵ - ۷.

فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛ (۱) «پس تو و پروردگارت بروید و با آنان قتال کنید، ما اینجا نشسته ایم».

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثْمَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا آن هنگام که به شما امر می شود که برای جهاد در راه دین، بی درنگ آماده شوید، (چون بارگران) به خاک زمین دل بسته اید؟ آیا راضی به زندگانی دنیا، عوض حیات ابدی آخرت شدید در صورتی که متاع دنیا در برابر عالم آخرت، اندک و ناچیز است؟»

حال به این نتیجه می رسیم که بشر، تاکنون به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی، دست نیافته و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم نساخته است. گرچه ممکن است که از ناحیه خداوند متعال نیز، جهاتی برای این تأخیر، در نظر گرفته شده باشد، ولی به طور قطع می دانیم که بشر، روزی برای تأسیس حکومت عدل جهانی و توحیدی، برپاخواسته و زمینه و شرایط را، عملاً مهیا خواهد کرد و خداوند نیز از باب لطف، این حکومت را عملی و پیاده خواهد نمود.

مرحوم سید رضا صدر می فرماید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیت پیدا کند که دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند، و قابلیت پیدا کردن بشر برای چنین حکومتی عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت

ص: ۵۲

۱- ۳۲. مائده / ۲۴.

۲- ۳۳. توبه / ۳۸.

حکومت عدل را ندارد و آن را نمی پذیرد، و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود نقض غرض خواهد بود. جبر و زور ظلم است و ظلم نردبان عدل نخواهد بود. عدلی که به واسطه ظلم برقرار شود عدل نیست، هر چند نام عدل بر آن گذارند. بشر تکامل نیافته حاکم عدل را نمی پسندد و دوست می دارد که او برکنار شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «این مردم از من ملول شده اند و من هم از آن ها ملول هستم». سپس در حق آن ها نفرینی کرده و گفت: «خدایا مرا از این قوم بگیر».

حکومت عدل باید با رضایت خلق برقرار شود، و آن وقتی است که بشر خواستار آن باشد. بشر وقتی خواستار حکومت عدل می شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد...» (۱).

حکمت تأخیر از دیدگاه روایات

در روایتی امام باقر علیه السلام درباره حکمت به تأخیر افتادن حکومت مهدوی می فرماید: «دولتنا آخر الدول، و لن یبقی أهل بیت لهم دولة الا ما ملکوا قبلنا لئلا یقولوا - إذا رأوا سیرتنا -: إذا ملکنا سرنا مثل سیره هولاء و هو قول الله، عز وجل: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (۲) «دولت و حکومت ما، آخرین دولت ها و حکومت ها است. حکومت برای هیچ اهل بیتی باقی نمی ماند، مگر این که قبل از ما، به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت این که هر گاه سیره

ص: ۵۳

۱- ۳۴. راه مهدی علیه السلام، ص ۵۴.

۲- ۳۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

ما را در راه حکومت مشاهده کردند، نگویند: «اگر ما نیز مالک و عهده دار حکومت بودیم، این چنین می کردیم.»

اشاره به این معنا است قول خداوند متعال که می فرماید: «عاقبت برای پرهیزکاران است.»

مقدمات ظهور

از طرف دیگر می دانیم که هر عمل اجتماعی، چه کوچک و چه بزرگ، احتیاج به آماده شدن ظروف مناسب دارد تا چه رسد به این امر بزرگ که در حقیقت، انقلابی جهانی و فراگیر در تمام زمینه ها، اعم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... است. لذا، این انقلاب، احتیاج به تحقق مقدمات و آمادگی هایی دارد که بعضاً، به آن اشاره می شود:

۱ - پیشرفت و رشد عقلانی و دینی، ولو در طبقه خاصی از بشر.

۲ - انحراف عمومی در میان بشر.

۳ - انتشار ظلم و فساد در عالم و در نتیجه دور شدن بشر از دین الهی و متابعت از هواهای نفسانی.

۴ - پیشرفت بشر در فن آوری، زیرا، تمام امور امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، با معجزه انجام نمی گیرد.

۵ - آماده شدن یاران خاص امام مهدی علیه السلام برای نصرت آن حضرت و شرکت در برپایی حکومت عدل جهانی.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص: ۵۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

